



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۱۲/۰۶



م. اسحاق نگارگر

بم گذاری انتحاری وجه مشترک با اسلام ندارد و آنانی که این کار را استشهد می خوانند اشتباه کرده اند



نور جان در ظلمت آباد بدن گم کرده ام
آه ازین یوسف که من در پیرهن گم کرده ام
(بیدل)

اسلام به طور یک کُل نوعی فلسفه اخلاق است که دیو سرکش درون را با پرورش اراده دینی رام می سازد و پیش از دیگران و بیش از دیگران ما را بر خود یعنی نفس امر کننده به بدی مسلط می سازد. من وقتی این ادعا را می کنم حضرت بلال بن رباح مؤذن خوش آواز پیامبر اکرم (ص) یش چشمم می ایستد. همان بلال که نخستین فریادِ الله اکبر را از فراز مسجد نبوی بلند کرد ولی مدتی پیش از این اذان ملکوتی او را می بینم که بر روی ریگ های داغ بیابان مکه او را به پُشت خوابانده و بر سینه اش تخته سنگی نهاده اند و از او می خواهند که به وجود دو خدا یعنی لات و عزری اعتراف کند.

او را شکنجه می کنند ولی او با (احد، احد) گفتن این شکنجه ها را بر خود هموار می سازد. اسلام محمد (ص) را این اراده ها بلند آوازه ساخت. اما وقتی که استبداد و جاه طلبی های مستبدان مانند کرمی در پیکر این درخت نیرومند رخنه کرد آن گوهر گران بهای تکمیل مکارم اخلاق را که رسول مقبول (ص) هدف بعثت خود خوانده بود از آن باز گرفتند و بدین ترتیب بود که اعمال و عبادات هدف اصلی خود را از دست دادند و به وسایل بخشودن گناه بدل شدند و تلقی همین شد که هر چه دلت می خواهد انجام بده ولی از نماز غافل مشو که این صابون چرک گناه را پاک می کند. استبدادی که بر جهان اسلام مستولی شد به طور خاص آنگاه که "معاویه" برای فرزند ناخلف خود "یزید" با توسل به حيله بیعت گرفت نزد مردم به آسانی قابل قبول نبود. مسلمانان که سلطنت را بدعت تقلید شده از روم و پارس می دیدند بدان تمکین نمی کردند ولی استبداد با زور و نیرنگ کار خودش را کرد و بیعت را که امری بسیار جدی بود و خلافت بدون بیعت برای مسلمانان قابل پذیرش نبود با احیای حس قومیت و برانگیختن سیاست برتری عرب بر عجم بر مردم قبولاند و آن مرتبیتی را که خلافت توأم با بیعت داشت از آن باز گرفت و به قول حافظ مسلمانان را به هفتاد و دو گروه تقسیم کرد که حق در جدال شان گم شد و حافظ را واداشت که بگوید:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

آن حقیقت را که جدال های فرقه ای از مسلمانان ربوده بود هر کدام در فکر گروه خود می دید و برای قبولاندنش به زور متوسل می شد. و اما اینکه گفتیم هدف اصلی بعثت پیامبر اکرم (ص) تکمیل مکارم اخلاق است از این جا می گویم که در اسلام هدایت عملیه مرحله به مرحله و گام به گام است. دینی که خداوند (ج) آنرا با بعثت پیامبر اسلام کامل ساخت گام های تدریجی برای متعادل ساختن ذهنیت بشر است. خدا (ج) و پیامبر (ص) هر دو انسان را از مبالغه در دین بر حذر می دارند. مبالغه در دین به اساس کلام الله دو وجه متباز دارد:

- (۱) مبالغه در شأن پیامبران و آنان را به مقام الوهیت رساندن (حضرات غزیر و عیسی را خدا یا فرزند خدا خواندن).
- (۲) مبالغه در باره علمای دین و حرف آنان را به جای امر خدا (ج) و رسولش (ص) نشان دادن و همچنان ثروت اندوزی های روحانیون از جیب مردم چنانکه کلام الله به زر و سیم اندوزی روحانیون مسیحی و یهودی اشاره می کند.

و اما از اینها که بگذریم آیه ۴۰ اسراء یعنی (ولقد کرمننا بنی آدم...) حکم عام دارد یعنی خداوند بنی آدم را کرامت بخشید و این کرامت به تمام انسانها یعنی مسلمان، کافر، زن، مرد، دیندار و بی دین همه تعلق دارد و این کرامت از هیچ انسان حتی اگر مجرم باشد قابل انتزاع نیست و بنابر این توهین و تحقیر انسان نقض همین کرامت است و این کرامت ایجاب میکند که میت انسان را مثله ننمایند ولی بگذاری های انتحاری بدون مثله کردن اشخاص ممکن نیست و بنابر این برخلاف قرآن کریم است.

در جنگ اُخذ هنگامی که هند همسر ابوسفیان نعش عموی پیامبر یعنی حضرت حمزه را مثله کرده بود پیامبر اکرم (ص) گفته بود که ده تن از کفار قریش را به جای عم خود مثله خواهد کرد اما کلام خدا او را از این امر باز داشت.

آیه ۱۳۳ و ۱۳۴ آل عمران می گوید که "فرو خورندگان خشم و عفو کنندگان بر مردم و خدا نیکوکاران را دوست دارد." در این آیه مبارکه نیز لفظ (ناس) که در برگیر کافر و مسلمان هر دو می باشد آمده است بنا بر این عفو شامل حال غیر مسلمان نیز شده می تواند.

باز هم مثل اینکه از حد معمول خود بیشتر نوشتیم. دامن این بحث را در همین جا فرا می چینم و در فرصتی دیگر با استناد بر برخی از آیات دیگر کلام الله و تعامل عصر رسول کریم (ص) می خواهم ثابت کنم که بم گذاری های انتحاری هیچ وجه مشترک با اسلام ندارد و آنانی که این کار را استشهاد می خوانند اشتباه کرده اند زیرا که استشهاد طلب شهادت برای خود شخص در برخی حالات بسیار استثنایی است ولی کشتن بی گناهان (چه مسلمان و چه غیر مسلمان) شامل استشهاد نمی شود. باز هم این صحبت را دنبال خواهم کرد. یار زنده صحبت باقی تا صحبت آینده همه را به خدای کریم می سپارم. والله اعلم بالصواب ۵ دسمبر ۲۰۱۴ برمنگهم نگارگر



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!